

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکیه‌ای - شماره چهارده

Jeff Pippenger

2025-12-20

شماره چهارده

تاریخ «کارهای شگفت‌انگیز خدا» همچنین با پرسش نبوی «تا کی» نمایانده شده است. تاریخی که در آن دو، و در نمادهای بسیار دیگر، بازنمایی شده است، زمان مهر شدن صد و چهل و چهار هزار نفر را نشان می‌دهد. در آن دوره بر سر پیام حقیقی باران آخر و بسیاری پیام‌های دروغین دیگر جدال وجود دارد. تنها یک پیام راستین باران آخر وجود دارد. رشته‌ی روایت تاریخ مقدس، جایی که خدا کارهای شگفت‌انگیزش را انجام می‌دهد، در بستر کتاب یوئیل قرار می‌گیرد؛ جایی که «شراب تازه» از یک گروه قطع می‌شود، در حالی که بر گروهی دیگر ریخته می‌شود.

در کتاب یوئیل چند تضاد وجود دارد که باید به آن‌ها توجه کرد. ریشه‌ی واژه «مثل» به معنای «کنار هم نهادن» است و ذاتاً مستلزم تقابل دو دسته است. پیش‌تر به برخی از «تضادها» در کتاب یوئیل پرداخته‌ایم و نشان داده‌ایم که تاج غروری که می‌گساران حاکم بر اورشلیم بر سر دارند، در تقابل است با کسانی که تاج جلال بر سر می‌گذارند. هنوز توضیح نداده‌ایم که چگونه نماد شادی هم متضاد شرمساری است و هم همتای آن؛ اما چنین است و قصد داریم این را نشان دهیم. موضوع آلفا و امگا نیز در کتاب یوئیل مطرح است و آن اصل که اول نمایانگر آخر است، در دو موعظه پطرس در کتاب اعمال رسولان نیز تأیید می‌شود.

باب دوم اعمال رسولان در روز پنتیکاست، ساعت ۹ صبح (ساعت سوم) روی می‌دهد و باب سوم در ساعت نهم (۳ بعد از ظهر)، یعنی زمان قربانی شامگاهی، اتفاق می‌افتد. در باب دوم، پیامی که پطرس اعلام می‌کند در بالاخانه یک خانه خصوصی است، اما موعظه او در باب سوم در هیکل ایراد می‌شود. این دو با دعوت به توبه در هر دو گردهمایی به هم پیوند می‌خورند. پیام یکسان، در دو مکان جغرافیایی، که نماد دوبرابردن در پیام پنتیکاست است؛ پیامی که میان صحن و هیکل تقسیم شده است. در مکاشفه باب یازده به یوحنا گفته می‌شود هیکل را اندازه بگیرد، اما صحن را کنار بگذارد، زیرا به غیریهودیان سپرده شده است.

و به من نی‌ای مانند عصا داده شد؛ و فرشته ایستاد و گفت: برخیز و هیکل خدا و مذبح و عبادت‌کنندگان در آن را اندازه بگیر. اما صحن بیرونی هیکل را از قلم ببنداز، و آن را اندازه مگیر؛ زیرا به امت‌ها داده شده است؛ و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند کرد. مکاشفه ۱:۱۱، ۲.

از این‌رو، دوگانگی آن دو موعظه و تفاوت مکان ایرادشان، دو مخاطب برای باران پسین در کتاب یوئیل را مشخص می‌کند. یکی غیریهودیان بیرون هیکل و دیگری یهودیان درون هیکل‌اند. در داوری زندگان، خانه خدا نخست داوری می‌شود؛ و از 9/11 تا قانون یکشنبه هیکل داوری می‌شود، و از قانون یکشنبه تا پایان مهلت بشر غیریهودیان داوری می‌شوند. آن داوری در دوران باران پسین رخ می‌دهد؛ همان که پطرس آن را چیزی می‌داند که در کتاب یوئیل بیان شده است. آنچه در تقسیم باب‌های دوم و سوم اعمال رسولان به صورت صحن (غیریهودیان) و هیکل (کلیسای خدا) نمایانده شده، همان تمایزی است که یوئیل میان باران پیشین و باران پسین قائل است. باران پیشین در 9/11 فرا رسید و در حالی که هیکل خدا در حال داوری است، ریخته می‌شود. وقتی آن روند به پایان برسد، باران پسین بر غیریهودیان در صحن فرو ریخته می‌شود.

پس ای فرزندان صهیون، شادمان شوید و در خداوند، خدای خود، شادی کنید؛ زیرا باران نخستین را به اندازه به شما داده است، و در ماه اول برای شما باران، یعنی باران نخستین و باران پسین، خواهد باراند. یوئیل ۲:۲۳

قصد من در حال حاضر این نیست که تمایز نبوی میان شادی و شرمساری را مشخص کنم، اما آیه به قوم خدا می‌گوید که به سبب پیام باران پسین «شادمان باشید». پیام باران پسین در قوم خدا شادی نبوی پدید می‌آورد. با این حال، موضوع باران نخستین، و پس از آن باران پسین، نمونه‌ای از سنگ لغزش است که کنار گذاشته شد و مایه شگفتی گردید. نماد سنگ گوشه که سرانجام به سر زاویه بدل می‌شود، همان چیزی است که در نظر هم خدا و هم قوم او شگفت‌انگیز است.

سنگ شگفت‌انگیز نمایانگر آلفا و امگای نبوت است. اصل آلفا و امگا از لحاظ کاربرد پیشگویانه، بارها در کلام او از سوی آلفا و امگا معرفی شده است، و او خود کلام است. از این رو، هر آنچه از این اصل مکشوف شده، برای ما و فرزندانمان تا ابد مکشوف شده است. سال ۱۸۶۳ سنگ نهایی نبوت کتاب مقدس است، و سنگ نهایی دوران فرشته سوم از ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳. ۱۸۴۴ سنگ بنا بود و ۱۸۶۳ سنگ نهایی آن دوره پیشگویانه. بازه ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ دوره‌ای پیشگویانه تثبیت شده است، همان قدر تثبیت شده که ۵۳۸ تا ۱۷۹۸. این حقیقت که بشر چیزی را که خدا برقرار کرده نمی‌داند، باعث نمی‌شود آن چیز برقرار نباشد!

ما مقاله قبلی را با بخش زیر به پایان رساندیم.

به من نشان داده شد که رابطه او با قوم خدا، از برخی جهات، شبیه رابطه موسی با اسرائیل بود. همچنان که در شرایط نامساعد علیه موسی غرولند می‌کردند، علیه او نیز غرولند کرده‌اند. شهادت، جلد ۳، ۸۵.

در سال ۱۸۶۳، جیمز وایت «از برخی جهات» نقش «موسی برای اسرائیل» را ایفا می‌کرد.

دوره ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ به صورت نمونه‌وار با دوره نجات از دریای سرخ تا قادش نخستین مطابقت داشت. قادش نخستین آلفاست و قادش دوم امگا—و بدین‌سان دو دوره چهل‌ساله پدید آمد که به قادش منتهی می‌شدند و هر دو با شورش پایان یافتند.

روح نبوت عبور از دریای سرخ را با یأس بزرگ ۱۸۴۴ هم‌راستا می‌داند. کتاب مقدس عبور از دریای سرخ را با صلیب هم‌راستا می‌کند، و خواهر وایت تأیید می‌کند که نومی‌دی شاگردان در هنگام صلیب نمونه‌ای از یأس بزرگ ۱۸۴۴ بود. اراده خداوند بر آن بود که مستقیم به سرزمین موعود وارد شوند، و نشانگر جغرافیایی ورودی سرزمین موعود اریحا بود، همان‌جایی که در این هفته دوم دسامبر ۲۰۲۵ باستان‌شناسان به تازگی اریحای باستان را کاوش کردند، اما با ناامیدی دریافتند که دیوارهای فروریخته‌ای که آنجا کشف کردند همگی به سوی بیرون فرو افتاده بودند، نه به درون چنان‌که همواره در هنگام محاصره رخ می‌دهد. در یک محاصره باستانی، دیوارها را می‌کوبیدند و به سمت داخل واژگون می‌کردند. اما در مورد اریحا چنین نبود.

پس چون کاهنان در شیپورها دمیدند، قوم فریاد برآورد؛ و چنان شد که چون مردم صدای شیپور را شنیدند و قوم با فریادی عظیم فریاد زدند، دیوار به کلی فرو ریخت، به گونه‌ای که قوم به شهر بالا رفتند، هر مردی راست پیش روی خود، و شهر را گرفتند. یوشع ۶:۲۰.

باستان‌شناسان همچنین کوزه‌هایی حاوی آذوقه یافتند که نشان می‌داد هنگام فرو ریختن دیوارها، محاصره‌ای طولانی و فرسایشی در کار نبوده است. این امر همچنین پاسخی بود به پرسشی در میان گروه باستان‌شناسی مبنی بر اینکه چرا گزارش کتاب مقدس از سقوط اریحا ذکر می‌کند که آنان از

«بالا» و از روی تپه یا شیب‌راهه‌ای وارد اریحا شدند. آنان اکنون می‌دانند که آن تپه یا شیب‌راهه زمانی پدید آمد که دیوارها به بیرون فرو ریختند.

نخستین مانعی که ورود به سرزمین موعود را اعلام کرد، اریحا بود؛ شهری صاحب نفوذ و ثروت. اریحا ۱۸۶۳ است، و اریحا موضوع نبوت‌های کتاب مقدس است، نه تنها به‌عنوان نمونه‌ای از دوره زمانی قانون یکشنبه، بلکه همچنین در ارتباط با سقوط و برخاستنش. همچنین نفرین نبوی ویژه‌ای بر اریحا اعلام شده بود. یوشع بر مردی که اریحا را بازسازد نفرین کرد و بدین‌سان مشخص نمود که آن مرد در بازسازی آن شهر نفرین‌شده، کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین پسرانش را از دست خواهد داد؛ یکی هنگام نهادن بنیاد و دیگری هنگام برافراشتن دروازه. آن نبوت تحقق یافت و گزارش تحقق آن در کتاب مقدس ثبت شده است، و بدین ترتیب اریحا را به نمادی تثبیت‌شده کتاب مقدسی بدل می‌کند.

در درون زوال تاریخی‌اش و در لعنت نبوی‌اش، و در پی تحقق تاریخی آن نبوت، سه شاهد می‌یابیم که در سال ۱۸۶۳ درباره اریحا سخن می‌گویند. هر سه آن گواهی‌ها باید بر سال ۱۸۶۳ تطبیق داده شوند. آن سه شاهد در کنار هم می‌ایستند، همان‌گونه که سه موسی به‌طور نبوی در پایان دوره‌های چهارساله مربوط به خود قرار می‌گیرند. یکی از آن دوره‌های چهارساله به‌روشنی با تاریخ میلرایت‌ها هم‌راستا است و ثابت می‌کند که هر سه نمود موسی در پایان هر دوره چهارساله با تاریخ ۱۸۶۳-تاریخ فرشته سوم-هم‌راستا هستند.

دو تا از آن سه گواه چهار سال موسی در قادش پایان می‌یابند، سومین پایان آن چهار سال رود اردن بود، و پایان دومی دریای سرخ بود. پایان نخستین چهار سال، گریختن موسی از مصر بود. هر سه، فراری از مصر را در تحقق پیشگویی چهارصد و سی‌ساله ابراهیم درباره اسارت در مصر توصیف می‌کنند.

سه دوره چهارساله موسی، که فرجام هر یک (اوج‌شان) نمایانگر نوعی رهایی از مصر بود، تحقق پیشگویی ابراهیم درباره اسارت در بند مصریان و رهایی از آن به‌شمار می‌رفت. به‌عنوان رهاننده موعود و عده عهد ابراهیم، خود موسی یا نجات‌یافتن از آب آغاز کرد، چنان‌که نامش نیز همین معنا را دارد. سپس موسی قوم خدا را از میان آب‌های دریای سرخ عبور داد و آنگاه تا کرانه رهایی که رود اردن نماد آن بود، پیش برد. آلفای زندگی موسی نجات از آب نیل بود و امگا نجاتی بود که آب رود اردن نمایانده‌اش بود. آلفای زندگی موسی با تجربه‌ای که نام او آن را تعریف می‌کند نمود یافت؛ و پدر و مادرش، که والدینی خداترس بودند، می‌دانستند که نوزاد به مرگ محکوم شده است، همان‌گونه که چهار سال بعد، پس از کشتن مصری، محکوم به مرگ می‌شد. چون والدینی خداترس که می‌دانستند پسرشان باید از حکم مرگ نجات یابد، برای او سبده آماده کردند که از جهان عبری به جهان مصری گذشت؛ همان‌گونه که موسی در پایان چهار سال، جهان مصری را ترک گفت و به جهان عبری درآمد.

نجات موسی از آب، تکرار داستان نوح بود. نخستین اشاره به موسی به‌عنوان «رهایی‌بخش» پیشگویی عهد چهارصد و سی‌ساله ابراهیم، بازگویی آن تاریخی بود که در آن خدا با نوع بشر عهد بست؛ و بدین‌سان، پیشگویی عهد ابراهیم درباره یک قوم برگزیده با وعده عهد به همه آدمیان پیوند خورد. این امر در سپردن نوزاد موسی به دختر فرعون، نشانگر نوعی تعمیم است؛ زیرا مرگ به‌واسطه اقدام والدین تصدیق شد، دفن با صندوقچه‌ای بر روی آب نمایانده می‌شود، و رستاخیز همان دختر فرعون است.

زندگی موسی با تمثیل تعمیم کشتی نوح آغاز می‌شود. از این‌رو از همان آغاز عدد ۸ با موسی پیوند می‌یابد، زیرا ریشه رابطه عهدی او از عهد نوح با عدد ۸ آغاز شد، و وظیفه‌اش برقرار کردن آیین ختنه در روز «هشتم» بود. سپس آزموده شد و در همان آیین کوتاهی کرد. زندگی موسی با تعمیمی آغاز

می‌شود و چهل سال بعد مرگی (مرگِ یک مصری) رخ می‌دهد که نشانگر این نقطه است که موسی مصری می‌میرد و صرفاً پسر ابراهیم می‌شود. آغاز و پایان چهل سال نخستِ زندگی موسی با تعمیدی نمایانده می‌شود. نخستین، گذار از عبرانی به مصری را نشان داد و آخری از مصری به عبرانی. چهل سال پس از آن، موسی قوم خدا را از میان تعمیدِ دریای سرخ عبور می‌دهد، در راه تعمید در رود اردن، که هرگز بدان نرسید.

قوم خدا تحت هدایت یوشع، بدون موسی، وارد سرزمین موعود شدند، زیرا او درست پیش از آن که تعمید رود اردن فرا برسد درگذشت. موسی گفت، و پطرس تکرار کرد، که خداوند، خدای تو، پیامبری همانند موسی برخواهد انگیخت. آن پیامبری که موسی نمونه‌ای از او بود، مسیح بود، و او کار خود را دقیقاً از همان‌جا که موسی آن را رها کرده بود آغاز کرد. او کار خود را در تعمید خویش آغاز کرد، و آن تعمید دقیقاً همان جایی بود که یوشع اسرائیل باستان را، هنگامی که از اردن گذشتند و وارد سرزمین موعود شدند، تعمید داد. انجیل‌ها به ما خبر می‌دهند که یوحنا در بیت‌عبره تعمید می‌داد که گذرگاه است و به معنای محل عبور با قایق است.

دریای سرخ نماد عصیان مصر است و شهادت پیامبرانه موسی را در این مسیر به‌عنوان حقیقت تصدیق می‌کند. از رود نیل تا دریای سرخ (که گاه رود نیز خوانده می‌شود) و سپس تا اردن. موسی، به معنای «نجات‌یافته از آب»، شهادت خود را در کنار آب نجات آغاز و پایان می‌دهد، و هر یک از آن آب‌ها دو گروه پرستندگان را آشکار می‌کند.

چهل سال نخستِ زندگی موسی نمایانگر پیام فرشته نخست است؛ چهل سال دوم نمایانگر فرشته دوم است و چهل سال سوم نمایانگر فرشته سوم. این سه فرشته هر یک ویژگی‌های نبوی خاص خود را دارند؛ از جمله اینکه هر سه پیام در پیام نخست نمایان شده‌اند. ما سال‌هاست که این پدیده را به‌صورت عمومی در ارتباط با سه فصل نخست کتاب دانیال نشان داده‌ایم.

دانیال در فصل اول از خدا ترسید و از خوردن رژیم غذایی باپلی امتناع کرد، و خدا او را در آزمون دوم تغذیه‌ای و دیداری پس از آن جلال داد؛ امری که به داوری و آزمون سوم انجامید که به‌دست خود نبوکدنصر اجرا شد. فصل اول دانیال همان فرشته نخست مکاشفه چهارده است که اعلام می‌کند: «از خدا بترسید»، «به او جلال دهید»، همان‌گونه که دانیال در آزمون دوم تغذیه‌ای و دیداری انجام داد، زیرا «ساعت داوری نبوکدنصر» فرا رسیده است.

چهل سال نخستِ زندگی موسی از آن‌جا آغاز شد که والدینش از خدا می‌ترسیدند. وقتی دختر فرعون سید را در آب دید، موسی از آزمون دوم، که آزمونی بصری است، گذشته بود. سپس دختر فرعون حکم داد که او نباید کشته شود. داوری نیز در پایان چهل سال نخست فرارسید؛ هنگامی که او آن مصری را کشت و ناچار شد از مصر بگریزد.

در چهل سال دوم، فرشته دوم مکاشفه باب چهاردهم که سقوط بابل را اعلام می‌کرد، تمثیلاً در سقوط مصر نشان داده شد. در آن سقوط، در پایان آن چهل سال، تجلی عظیمی از قدرت خدا آشکار شد؛ همان‌گونه که در پایان پیام فرشته دوم در خلال فریاد نیمه‌شب ۱۸۴۴ نیز چنین بود.

سومین دوره چهل‌ساله با صدور حکم مرگ بر تقریباً همه جماعت آغاز می‌شود و با صدور حکم مرگ بر رهبر آن جماعت پایان می‌یابد.

خواهر وایت اشاره می‌کند که کار ما این است که پیام‌های سه فرشته را با هم ترکیب کنیم.

خداوند در شرف مجازات جهان به سبب شرارتش است. او در شرف مجازات نهادهای دینی است، به سبب رد نور و حقیقتی که به آنان داده شده است. پیام بزرگ، که پیام‌های فرشته اول، دوم و

سوم را در بر می‌گیرد، باید به جهان رسانده شود. این باید بار کار ما باشد. تفسیر کتاب مقدس ادونتیست‌های روز هفتم، جلد ۷، صفحه ۹۵۰.

چهل سال نخست موسی نمایانگر فرشته اول مکاشفه باب چهاردهم است، و دوره دوم چهل‌ساله او فرشته دوم است و دوره سوم چهل‌ساله او فرشته سوم است. «پیام بزرگ» ما این است که «پیام‌های فرشته اول، دوم و سوم» را با هم ترکیب کنیم؛ کاری که هر سه نما‌ی موسی را در سال ۱۸۶۳ قرار می‌دهد و بنابراین سه موسی را در قانون یکشنبه قرار می‌دهد.

۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ شامل دو شاهد برای هر دو دوره چهل‌ساله‌ای است که به قادش منتهی شدند. الهام بیان می‌کند که سومی بدون اول و دوم نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ پس چهل سال نخست زندگی موسی نیز باید نمایانگر ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ باشد. موسی در ۱۸۶۳ مصری را می‌کشد، همچنین با عصای اقتدارش صخره را می‌زند و نیز در جریان شورش گوساله طلایی درخواست می‌کند که جلال خدا را ببیند. در ۱۸۶۳ و نیز در قانون یکشنبه سه موسی حضور دارند و همه‌شان چهل‌ساله‌اند.

سه دوره موسی هر یک شامل نجاتی از طریق آب است؛ موسی در سبد با موسی در عبور از دریای سرخ هماهنگ است، و آن نیز با موسی دو بار در رود اردن هماهنگ است: نیل، دریای سرخ و دو بار در رود اردن. آب‌های نجات در هر یک از این سه دوره نمایان‌اند، زیرا همگی با زمانی هماهنگ‌اند که در دوران باران پسین آب نجات ریخته می‌شود.

در پایان سومین دوره چهل‌ساله، موسی با عصای خود بر صخره زد. در پایان دومین دوره چهل‌ساله، عصایش دریای سرخ را شکافت. در پایان نخستین دوره چهل‌ساله، عصای اقتدار مصر را وا گذاشت و برگزید که با قوم خود رنج بکشد.

در پایان دوره نخست، یک مصری کشته شد و در پایان دوره دوم، ارتش، نخست‌زادگان و رهبری مصر هلاک شدند. در پایان دوره سوم، قوم اسرائیل، هارون و موسی همگی درگذشته بودند. این‌ها سه تاریخ موازی‌اند که «خط بر خط» هر یک ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳، یعنی تاریخ فرشته سوم، را نمایان می‌کنند؛ تاریخی که به نوبه خود نمایانگر 9/11 تا قانون یکشنبه و نیز فصل پنطیکاست است، فصلی که در آن آب‌های رهایی ریخته می‌شوند.

موسی در هر دو شورش در قادش حضور دارد، و شورش‌های قادش در دوره‌های مربوط به خود هر دو سنگ سر به‌شمار می‌آیند. هر دو نمایانگر سال ۱۸۶۳ هستند که خود نیز سنگ سر دوره فرشته سوم است؛ دوره‌ای که با آلفا در ۱۸۴۴ آغاز می‌شود و به سنگ سر ۱۸۶۳ می‌رسد. وقتی نور شگفت‌انگیز سنگی را در نظر می‌گیریم که به‌عنوان سنگ بنا آغاز می‌شود و به‌عنوان سنگ سر پایان می‌یابد، درمی‌یابیم که سنگ سر همیشه از نظر نبوی بزرگ‌تر است. چند قطره در آغاز فصل پنطیکاست، که به فروبارش کامل در سنگ سر آن، یعنی در روز پنطیکاست، انجامید، این حقیقت را نشان می‌دهد.

در ۱۱ سپتامبر، پاشش آغاز شد و در هنگام قانون یکشنبه، با ریزش کامل پایان می‌یابد. این حقیقت نشان می‌دهد که گناه موسی در کادش دوم، یعنی امگا، بزرگ‌تر از شورش نخست، یعنی شورش آلفای کادش بود. شورش آلفا به مرگ تمام یک قوم انجامید، و شورش امگا به مرگ یک نفر (موسی)، اما گناه آن یک نفر بزرگ‌تر از گناه جمعی تمام قوم بود. کسی که گناه می‌کند می‌میرد، و در آن سطح میان گناه موسی و هر اسرائیلی دیگر تفاوتی نیست، اما از نظر نبوی اینکه موسی برای بار دوم مسیح را زد، بزرگ‌تر بود، زیرا اوج آن دوره چهل‌ساله بود.

سرکشی موسی در قادش امگای دوم گناهی بزرگ‌تر از سرکشی بنی‌اسرائیل در رد کردن پیام یوشع و کالب بود. موسی به‌طور نبوی در سال ۱۸۶۳ قرار می‌گیرد؛ جایی که به‌سبب سرکشی‌اش در بیابان

می‌میرد. موسی همچنین در ۱۸۶۳ قرار می‌گیرد؛ جایی که قوم عهد پیشین به سبب سرکشی خود در بیابان می‌میرند، اما موسی در آن سرکشی مشارکت نداشت. ۱۸۶۳ با قانون روز یکشنبه هم‌راستا است، همان‌گونه که عصیان هارون در ماجرای گوساله طلایی نیز چنین است. در آن تاریخ که با قادش، ۱۸۶۳ و قانون روز یکشنبه هم‌راستا است، موسی دعا می‌کند که جلال خدا را ببیند.

قادش نمایانگر سال ۱۸۶۳ است، و موسی در هر دو قادش حضور دارد؛ پس بر اساس شهادت دو شاهد کتاب مقدسی که هر دو سنگ رأس‌اند، نتیجه می‌گیریم که دوره چهل‌ساله سوم که در قادش پایان نمی‌یابد، نیز نمایانگر ۱۸۶۳ است. در آنجا «موسی تقدیس نشده» چون صخره را رد می‌کند، مسیح را بار دیگر مصلوب می‌کند. در ۱۸۶۳، و هنگام اعطای شریعت در سینا، «موسی تقدیس شده» جویای سرشت خداست. در ۱۸۶۳ موسی نماینده هم دوشیزه خردمند و هم دوشیزه نادان است.

"فریسی و عشار نماینده دو طبقه بزرگ از کسانی هستند که برای پرستش خدا می‌آیند. نخستین دو نماینده آنان را می‌توان در نخستین دو فرزندی که در جهان زاده شدند یافت." درس‌های تمثیلی مسیح، ۱۵۲.

در قادش و ۱۸۶۳، موسی نمایانگر «دو طبقه بزرگ که پرستندگان خدا به آن‌ها تقسیم می‌شوند» است. موسی نمونه‌ای از صد و چهل و چهار هزار است، همان‌گونه که پطرس نیز چنین است.

برای هر یک از دو گروهی که فریسی و عشار نماینده آن‌ها هستند، در سرگذشت رسول پطرس درسی وجود دارد. پطرس در آغاز شاگردی‌اش خود را قوی می‌پنداشت. همچون فریسی، به گمان خود «مانند دیگر مردم نبود». هنگامی که مسیح، در آستانه خیانت به او، شاگردانش را از پیش هشدار داد: «امشب همه به سبب من لغزش خواهید خورد»، پطرس با اطمینان اظهار کرد: «اگرچه همه بلغزند، اما من نخواهم لغزید.» مرقس ۱۴:۲۷، ۲۹. پطرس از خطری که در کمینش بود بی‌خبر بود. خوداعتمادی او را گمراه کرد. می‌پنداشت می‌تواند در برابر وسوسه ایستادگی کند؛ اما تنها چند ساعت بعد آزمون فرا رسید و او با لعن و سوگند، خداوند خود را انکار کرد. درس‌های تمثیلی مسیح، ۱۵۲.

در زمان قانون یکشنبه، که ۱۸۶۳ است، پطرس نماینده دو طبقه است: کسانی که نشانه وحش را دریافت می‌کنند یا کسانی که مهر خدا را دریافت می‌کنند. وقتی عیسی نام شمعون را به پطرس تغییر داد، این نماد یکصد و چهل و چهار هزار بود. آن برداشت همچنین با ضرب کردن اعداد متناظر حروف نام Peter بر پایه جایگاهشان در الفبای انگلیسی نشان داده می‌شود. اگر همان روش را روی ۱۸۶۳ به کار ببریم، به ۱۴۴ می‌رسیم.

دو نماد از سه نماد موسی که با ۱۸۶۳ منطبق‌اند، نشان می‌دهند که دوره سوم نیز باید منطبق شود. دو خط قادش داستان باکره‌های دانا و نادان را مشخص می‌کنند و دوره سوم تلاشی را برای به‌کارگیری تلاش انسانی به‌منظور انجام کاری الهی مشخص می‌کند. اعتماد به قدرت انسانی، همان‌گونه که موسی با آن مصری کرد، نمایانگر اعتماد به اقتدار انسانی به‌جای اقتدار مقرر الهی است.

خواهر وایت اظهار می‌کند که شوهرش «رابطه‌اش با قوم خدا از برخی جهات شبیه رابطه موسی با اسرائیل بود.» در سال ۱۸۶۳، جیمز وایت نماینده موسی بود. در سال ۱۸۶۳، جیمز وایت یک مصری را می‌کشد، برای بار دوم به مسیح ضربه می‌زند و برای شورشیانی که پیام «آرامش» ارائه شده از سوئیوش و کالیب را رد کردند دعا می‌کند. موسی هم وقتی برای بار دوم به صخره ضربه زد، یک باکره نادان است و هم زمانی که برای شورشیان اسرائیل شفاعت کرد، یک باکره داناست.

این مقاله را با فرازی از سفر اعداد باب چهاردهم به پایان می‌بریم، جایی که موسی در ۱۸۶۳ قرار دارد، هنگامی که در تاریخی موازی که شورش گوساله طلایی نماینده آن است، جلوه‌ای از جلال خدا به او نشان داده می‌شود.

در این بخش، خداوند می‌پرسد «تا کی» باید با سرکشان اسرائیل سر و کار داشته باشد؛ همان پرسشی که اشعیا در باب ششم از خداوند پرسید. توجه کنید که سفر اعداد این تاریخ را در دوره‌ای جای می‌دهد که زمین از جلال خدا روشن می‌شود، چنان‌که فرشتگان نیز در آیه سوم باب ششم اشعیا بدان اشاره کرده‌اند. ۱۱ سپتامبر سنگ بنیاد تاریخ ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ بود و قانون یکشنبه سنگ رأس آن است. زمینه در اعداد چیزی کمتر از تمثیلی از سرود یا مثل تاکستان نیست، زیرا اسرائیل باستان در حالی کنار گذاشته می‌شود که خداوند با یوشع عهد می‌بندد.

و تمام جماعت آواز خود را بلند کردند و فریاد زدند؛ و مردم آن شب گریستند. و همه بنی‌اسرائیل بر موسی و هارون شکایت کردند؛ و تمام جماعت به ایشان گفتند: کاش در سرزمین مصر مرده بودیم! یا کاش در این بیابان می‌مردیم! و چرا خداوند ما را به این سرزمین آورده است تا به دم شمشیر بقیتم، تا زنان و فرزندانمان طعمه دشمن شوند؟ آیا برای ما بهتر نبود به مصر بازگردیم؟ و به یکدیگر گفتند: بیایید سرکرده‌ای برگزینیم و به مصر بازگردیم.

آنگاه موسی و هارون در برابر تمامی جماعت بنی‌اسرائیل به رو بر زمین افتادند. و یوشع بن نون و کالب بن یفته، که از کسانی بودند که آن سرزمین را تجسس کرده بودند، جامه‌های خود را دریدند؛ و به تمام جماعت بنی‌اسرائیل گفتند:

این سرزمینی که برای جست‌وجو از آن گذشتیم، سرزمینی بس نیکوست. اگر خداوند از ما خشنود باشد، ما را به این سرزمین خواهد آورد و آن را به ما خواهد بخشید؛ سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است. تنها بر خداوند عصبان مکنید و از مردم آن سرزمین مترسید؛ زیرا آنان خوراک ما هستند: پناهشان از آنان برداشته شده است و خداوند با ماست؛ از ایشان مترسید.

اما تمام جماعت گفتند که آنان را با سنگ‌ها سنگسار کنند. و جلال خداوند در خیمه اجتماع در برابر تمامی بنی‌اسرائیل ظاهر شد. و خداوند به موسی گفت: تا به کی این قوم مرا به خشم خواهند آورد؟ و تا چه مدت دیگر طول خواهد کشید تا به من ایمان آورند، با وجود همه آیات و نشانه‌هایی که در میان ایشان نشان داده‌ام؟

ایشان را به وبا خواهم زد، و ایشان را از میراث محروم خواهم کرد، و از تو قومی بزرگ‌تر و نیرومندتر از ایشان خواهم ساخت.

و موسی به خداوند گفت: آنگاه مصریان این را خواهند شنید (زیرا تو این قوم را به قوت خویش از میان ایشان بیرون آوردی) و آن را به ساکنان این سرزمین خواهند گفت؛ زیرا شنیده‌اند که تو ای خداوند در میان این قوم هستی، و اینکه تو ای خداوند چهره‌به‌چهره دیده می‌شوی، و اینکه ابر تو بر فراز آنان ایستاده است، و اینکه تو پیشاپیش ایشان می‌روی، در روز در ستونی از ابر و در شب در ستونی از آتش. اکنون اگر تو همه این قوم را یک‌باره چون یک مرد بکشی، آنگاه امت‌هایی که آوازه تو را شنیده‌اند خواهند گفت: چون خداوند نتوانست این قوم را به سرزمینی که برایشان سوگند خورده بود درآورد، ایشان را در بیابان کشت.

اکنون، استدعا می‌کنم، چنان‌که خود گفته‌ای، قدرت خداوند عظیم گردد: «خداوند دیرخشم و سرشار از رحمت است، گناه و تعدی را می‌آمرزد، اما هرگز گناهکار را تیرئه نمی‌کند و کیفر گناه پدران را بر فرزندان تا نسل سوم و چهارم می‌رساند.» پس، بر حسب عظمت رحمتت، استدعا می‌کنم گناه این قوم را عفو فرما، چنان‌که از مصر تا کنون این قوم را آمرزیده‌ای.

و خداوند گفت: بر حسب سخن تو آمرزیدم؛ اما به حیات خودم سوگند که تمامی زمین از جلال خداوند پر خواهد شد.

زیرا همه آن مردانی که جلال مرا و معجزاتی را که در مصر و در بیابان انجام دادم دیده‌اند و اکنون ده بار مرا آزموده‌اند و به صدای من گوش نسپرده‌اند، به یقین آن سرزمینی را که به پدرانشان سوگند خوردم نخواهند دید؛ و هیچ‌یک از آنان که مرا به خشم آوردند آن را نخواهند دید. اما بنده من کالب، چون روحی دیگر با او بود و مرا به‌طور کامل پیروی کرد، او را به همان سرزمینی که بدان رفت خواهم آورد، و نسل او آن را به میراث خواهند برد. (و عمالیقیان و کنعانیان در دره ساکن بودند.) فردا بازگردید و از راه دریای سرخ به سوی بیابان حرکت کنید.

و خداوند به موسی و هارون گفت: تا چه هنگام این جماعت شریر را که بر ضد من غرولند می‌کنند تحمل کنم؟ غرولندهای بنی‌اسرائیل را که بر ضد من غرولند می‌کنند شنیده‌ام. به آنان بگو: به حیات خودم قسم، می‌گویم خداوند، چنان‌که به گوش من گفتید، همان‌گونه با شما خواهم کرد: جسد‌های شما در این بیابان خواهند افتاد؛ و همه شمارش‌شدگان شما، مطابق شمار کل شما، از بیست‌سالگان به بالا، هر که بر ضد من غرولند کرده است، بی‌تردید به آن سرزمینی که سوگند خوردم شما را در آن ساکن سازم، داخل نخواهید شد، جز کالب پسر یفنه و یوشع پسر نون. اما خردسالانتان که گفتید طعمه دشمن خواهند شد، آنان را داخل خواهم کرد، و آنان سرزمینی را که شما خوار شمردید خواهند شناخت. اما شما، جسد‌هایتان در این بیابان خواهند افتاد. و فرزندان‌تان چهل سال در این بیابان سرگردان خواهند بود و زناکاری‌های شما را بر دوش خواهند کشید تا آنکه جسد‌هایتان در بیابان نابود شود. به شمار روزهایی که آن سرزمین را جاسوسی کردید، یعنی چهل روز، هر روز به بهای یک سال، گناهان خود را خواهید برداشت، یعنی چهل سال، و خواهید دانست نقض عهد من را.

من، خداوند، گفته‌ام: بی‌گمان این را در حق تمام این جماعت شریر که بر ضد من گرد آمده‌اند، انجام خواهم داد: در این بیابان به هلاکت خواهند رسید و همان‌جا خواهند مرد. و آن مردانی که موسی برای جست‌وجوی آن سرزمین فرستاد و بازگشتند و با تهمت زدن به آن سرزمین، تمام جماعت را بر ضد او به شکایت واداشتند، همان مردانی که گزارش بدی درباره آن سرزمین آوردند، در حضور خداوند به طاعون مردند.

اما یوشع پسر نون و کالب پسر یفنه، که از مردانی بودند که برای تجسس آن سرزمین رفته بودند، همچنان زنده ماندند. اعداد ۱: ۱۴-۳۸.

ما این اندیشه‌ها را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.